

نشست شبهه و پاسخ

«ولایت فقیه»



با برگزاری حلقه‌های تفکر و نشست‌های صمیمی در اردوهای جهادی، می‌توانید پاسخگویی به نسل جدید را نیز تجربه کنید. در این مجموعه جدیدترین شبهات مورد ولایت فقیه گردی آوری شده است. سولات را در بین دوستانتان بخوانید و از آنان بخواهید به آن پاسخ دهند و در پایان جلسه پاسخ صحیح را ارئه نمایند.

ولایت فقیه و مردم سالاری دینی

شبهه ۱- طرح نظریه مردم سالاری دینی تنها یک فریب تبلیغاتی حزب حاکم در ایران است چرا که در مبانی دینی شیعه، ولی فقیه از طرف خداوند می‌باشد و از قبل تعیین شده است و برپائی انتخابات امری کاملاً فرمایشی خواهد بود.

پاسخ ۱- از دیدگاه اعتقادی ما «مقبولیت» با «مشروعیت» تلازمی ندارد. یعنی مشروعیت ولایت فقیه که ادامه ولایت معصومان است منوط به مقبولیت آن نیست و «مقبولیت» فقط به حکومت دینی عینیت می‌بخشد زیرا حاکم دینی حق استفاده از زور برای تحمیل حاکمیت خویش ندارد به عبارت دیگر مردم سالاری به معنی پذیرش حکومت دینی توسط مردم خواهد بود نه آنکه مردم خواهد بود نه آنکه مردم حاکم الهی را تعیین کنند.

احتمال عدم مقبولیت نظام اسلامی از سوی مردم به دو صورت است. ۱- مردم به هیچ روی حکومت دینی را نپذیرند که مثال بارزش

حکومت حضرت علی (ع) است که با وجود ولایت ایشان به عالم، ۲۵ سال خانه نشین بودند.

۲- حاکمیت شخصی که دارای حق حاکمیت شرعی است به فعلیت رسیده باشد، ولی پس از مدتی عده ای به مخالفت با او برخیزند که این فرض به دو صورت امکان دارد. صورت اول آنکه مخالفان اقلیتی کوچک باشند که شکی نیست حاکم شرعی موظف است با مخالفان در صورت تخلف از قانون مقابله کنند. اما صورت دوم زمانی است که پس از تشکیل حکومت دینی اکثریت قاطع آنها مخالفت کنند که در این فرض حاکم دینی هنوز شرعا حاکم است ولی با از دست دادن مقبولیت خویش قدرت اعمال حاکمیت مشروعش را از دست می‌دهد که شاید حکومت امام حسن (ع) مثال مناسبی برای این فرض باشد. [۱]

شبهه ۲- امام حسین (ع) در وصیت نامه خود فرمودند من برای تشکیل حکومت قیام کردم بلکه فرمودند: «من برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کردم» و امام رضا (ع) از پذیرفتن حکومت ولایتعهدی خودداری می‌کرد و امامان دیگر (علیهم السلام) نیز بر حکومت‌های منحرف وقت قیام نکردند و حکومت تشکیل ندادند. این موارد نشانه

جدایی دین از حکومت و به تبع آن رد نظریه حکومتی مردم سالاری دینی است.

پاسخ ۲- اولاً خود رسول اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) حکومت تشکیل دادند و امام حسن (ع) نیز حکومت تشکیل داد و جنگ کرد تا اینکه صلح را بر او تحمیل کردند.

ثانیاً سید الشهداء (ع) در همان وصیت نامه پس از آنکه فرمودند برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کرده است فرمودند: «اسیر سیره جدی و ابی» یعنی سیره و روش من، همان سیره و روش جد و پدرم است. پیغمبر در مدینه حکومت تشکیل داد. علی بن ابیطالب (ع) در کوفه و مدینه حکومت تشکیل داد من نیز حکومت تشکیل می‌دهم به همان گونه که آنها انجام دادند آن حضرت در سخنرانی رسمی اش نیز شرایط امام و رهبر را ذکر کرده که امام باید حاکم به قسط و عدل باشد. [۲] بیعت گرفتن جناب مسلم بن عقیل از مردم کوفه برای آن حضرت به جهت تشکیل حکومت بود.

امام رضا (ع) نیز چون می‌دانست که جریان ولایتعهدی یک نیرنگ است، آن را بطور رسمی نمی‌پذیرفت و اینکه ائمه علیهم السلام یا

مسموم شدند یا شهید و در زندان‌ها تحت نظر بودند. برای این بود که بر ضد حکومت منحرف وقت قیام می‌کردند.[۳]

شبهه ۳- لازمه ولایت مطلقه فقیه، انحصار قدرت در دست یک نفر خواهد بود که این می‌تواند به استبداد منجر شود.

پاسخ ۳- خطر استبداد، در انسان غیر معصوم اولاً و غیر عادل ثانیاً، وجود دارد و لذا با حضور امام معصوم، غیر معصوم صلاحیت حکومت و ولایت را ندارد ولیکن در زمان غیبت امام معصوم چاره‌ای نیست جز آنکه نزدیک‌ترین افراد به امام معصوم وظیفه ولایت و حکومت را بر عهده گیرد تا کمترین آسیبی به جامعه اسلامی وارد نشود از طرف دیگر احتمال استبداد در فقیه جامع شرایط رهبری که به نیابت حضرت ولی عصر ولایت و مدیریت جامعه اسلامی را بر عهده دارد، به دلیل چند ویژگی درونی بسیار کم و ضعیف است.

۱- فقاقت ۲- عدالت ۳- سیاست، درایت، تدبیر و مدیریت. فقاقت فقیه موجب می‌شود تا فقیه بتواند بر اساس احکام الهی کشور را اداره نماید نه بر اساس آراء از خود او یا دیگران باشد. عدالت فقیه سبب می‌شود که خواسته‌های نفسانی مدیر جامعه در اداره نظام اسلامی دخالتی نکند و مدیر در پی جاه طلبی و دنیا گرایی نباشد. فقیه

کارشناس دینی است که هر چه از مکتب وحی می‌یابد عمل خواهد کرد، آری حاکم اسلامی اگر یکی از این دو شرط را نقض نمود از ولایت ساقط می‌شود.

سیاست و مدیریت حاکم اسلامی سبب خواهد شد تا او نظام اسلامی را بر محور مشورت با صاحب نظران و اندیشمندان و متخصصان جامعه و با توجه به خواست مشروع جامعه اداره کند.

وجود این سه صفت و ویژگی در حاکم اسلامی سبب ضعیف شدن احتمال استبداد. از طرف دیگر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش بینی فرض نادر آن هم شده است یعنی اولاً وظائفی برای رهبری نام برده شده ثانیاً مجلسی به نام مجلس خبرگان که متشکل از کارشناسان فقهات، عدالت و سیاست است را معین نموده تا بر او نظارت کنند و در هخر دوره فقیه مناسب این مقام را کشف نمایند.

شبهه ۴- ولایت در مورد اطفال و مجانین است. «ولی» یعنی «قیم» و اطفال و دیوانه ها که از عقل و تدبیر کافی برای اداره زندگی روزمره خود برخوردار نیستند، نیاز به قیم دارند. پس آن کسی که تئوری «ولایت فقیه» را مطرح می‌کند، به واقع مردم را سفیه و نیازمند قیم می‌داند.

پاسخ ۴- این مغالطه‌ای بسیار روشن و آشکار است، در اینجا نیز «ولایت» عیناً به مفهوم حکومت به کار می‌رود و معنای آن، تدبیر امور اجتماعی و مدیریت کلان جامعه است. «ولایت فقیه» به این معناست که اشخاصی از طرف خداوند ماذون هستند که امور کلان جامعه را اداره می‌کند، نه این که کسانی که تحت حاکمیت ولایت فقیه و حکومت اسلامی هستند، از قبیل اطفال، مجانین و سفیهان هستند. [۴]

شبهه ۵- اگر ولایت فقیه «مطلق» باشد، این به معنای بی قید و ضابطه بودن است و این که ولی فقیه هر طور دلش بخواهد بتواند عمل کند.

پاسخ ۵- مقصود از «ولایت مطلقه فقیه» ولایت مطلقه در اجرای احکام اسلام است، پس فقیه و حاکم اسلامی ولایت مطلقه اش مربوط به حیطه اجراست، نه این که بتواند و یا بخواهد احکام اسلام را تغییر دهد و در مقام اجرا نیز «مطلق» به این معنا نیست که هر طور خواست احکام را اجرا کنند، بلکه اجرای احکام اسلامی نیز باید توسط راه کارهایش که شرع مقدس بیان نموده است، صورت گیرد. [۵] علت مطلقه بودن ولایت فقیه این است که او در زمان غیبت امام زمان (عج)

متولی دین است و باید اسلام را در همه ابعاد و احکام گوناگون اجتماعی اش اجرا کند.

ولایت فقیه و خبرگان

شبهه ۱- در قانون اساسی آمده است اعضای شورای نگهبان از طرف رهبر تعیین می‌شوند از طرف دیگر شورای نگهبان صلاحیت خبرگان رهبری را تأیید می‌کنند و این خبرگان هم افرادی هستند که رهبر را کشف کرده و بیان می‌کنند که در حقیقت دوری در تعیین‌ها بوجود آمد از این رو یک خط فکری می‌تواند پس از کسب قدرت برای همیشه در ایران حاکم باشد و با این اشکال فرصت برای حذف مخالفت فراهم می‌شود که این با مردم سالاری دینی مغایر است.

پاسخ ۱- این اشکال به گونه ای به تمام نظام‌های دنیا وارد است این اشکال را فیلسوفان سیاست در نظام‌های دموکراتیک مطرح کرده‌اند آنها می‌گویند: اگر بخواهید نظامی دموکراتیک به وجود بیاورید تحقق نظام مذکور مستلزم آن است که بر اساس مقرراتی رأی‌گیری انجام شود یعنی راهی جز فراندم نیست حال اگر بخواهید با اصول دموکراسی، انتخابات انجام گیرد، باید کسانی این انتخابات را طبق مقرراتی برگزار کنند در حالی که هنوز هیچ نهاد و دولتی اعتبار پیدا

نکرده است. و هر مقامی هم عهده دار این کار شود معتبر نیست و طبق هر مقرراتی این انتخابات انجام گیرد اعتبار ندارد، زیرا طبق اصول دموکراسی، مشروعیت دولت و حکومت از رأی مردم به دست می‌آید. جالب است بدانید که کشور سوئیس که مهد دموکراسی است و به صورت کنفدراسیون اداره می‌شود و از ۲۴ کانتون تشکیل شده است؛ تا این اواخر در برخی کانتونهایش زنان حق رأی نداشتند اخیرا قرار بود که از مردان برای شرکت زنان در انتخابات رأی گیری شود که آیا زنها حق رأی داشته باشند یا خیر. سوال این است که مردها از کجا این حق را پیدا کرده‌اند که درباره حق رأی زنان اظهار نظر کنند. طراحان نظام دموکراتیک این گونه اشکالات را منطقا وارد می‌دانند ولی می‌گویند چاره ای نداریم و راه بهتری را نمی‌شناسیم بنابراین اشکال (دور) در نظام‌های دموکراسی راه حلی ندارد زیرا تا مردم رأی ندهند، هیچ مقامی حق برگزاری انتخابات را ندارد و تا انتخابات صورت نگیرد هیچ مقامی مشروعیت ندارد! این اشکال نظام‌های دموکراتیک است.

اشکال دور در خبرگان:

اکنون این اشکال را درباره انتخابات مجلس خبرگان رهبری مطرح می‌کنند و می‌گویند: صلاحیت کاندیداهای خبرگان توسط شورای نگهبان تأیید می‌شود و اعضای شورای نگهبان توسط رهبر تعیین می‌شوند؛ اگر تعیین رهبر به نظر خبرگان باشد دوری با واسطه لازم می‌آید.

پاسخ- این اشکال به نظام اسلامی وارد نیست زیرا امام راحل به سبب حق شرعی، دولت موقت را منصوب کردند، تا انتخابات را انجام دهد؛ در نظام سیاسی اسلام حجیت کلام رهبر به رأی مردم نیست و اعتبار و مشروعیت نظام و رهبر بر گرفته و ناشی از رأی خبرگان نمی‌باشد زیرا خبرگان مقام ولایت را به رهبر اعطا نمی‌کند، وظیفه خبرگان فقط تشخیص مصداق رهبری الهی است، که شرایط آن را ائمه اطهار بیان کرده اند. خبرگان موظفند کسی را که امام معصوم برای ولایت و رهبری شایسته می‌داند به مردم معرفی کنند. همانند تشخیص مرجع تقلید، که دو نفر خبره بر اعلمین مرجع تقلید شهادت می‌دهند؛ روشن است شهود خبره به مرجع تقلید اعلمیت نمی‌بخشد، بلکه اعلمیت واقعی است که حجیت آن از سوی خداست، و شهود فقط آن را تشخیص می‌دهند و معرفی می‌کنند.

در تشخیص صلاحیت خبرگان نیز شورای نگهبان خبره بودن را به کاندیداها نمی‌دهد، همچنان که خبرگان، مقام ولایت را به ولی فقیه اعطا نمی‌کنند، بلکه آنها شایستگی فرد را تشخیص می‌دهند. بنابراین، اعتبار رهبری به سبب صلاحیت‌های او و نصب الهی است.

باید افزود: دیگر امور و مناصب با واسطه حجیت رهبر، اعتبار پیدا می‌کند. پس در نظام اسلامی این اشکال پیش نمی‌آید، زیرا اعتبار مقام ولایت از سوی خداوند متعالی است. [۶]

پاسخی دیگر - این اشکال اولاً در جایی قابل طرح است که قبلاً رهبر تعیین شده باشد و فقهای شورای نگهبان، از طرف او تعیین شده باشند، ولی در آنجا که برای نخستین بار، مردم می‌خواهند رهبر تعیین کنند، این اشکال اصلاً قابل طرح نیست زیرا در این فرض، خود مردم همان گونه که از دیرزمان برای تشخیص مرجع تقلیدشان به خبرگان مراجعه می‌کرده‌اند، برای تشخیص رهبر نیز به خبرگان مورد اعتماد مراجعه می‌کنند و سخنی از شورای نگهبان نیست تا صلاحیت کاندیداهای مجلس خبرگان را بررسی نماید.

اما پس از تشکیل حکومت و وجود رهبری و شورای نگهبان منصوب او، اگر در قانون اساسی مقرر می‌شد که تعیین صلاحیت اعضای

خبرگان، باید به نظر منصوبان رهبر در شورای نگهبان یا غیر آن باشد، ممکن بود چنین نقدی قابل طرح باشد، ولی چنین چیزی اصلاً صورت نپذیرفت و قانون اساسی و قانون اساسی دست مجلس خبرگان را باز گذاشته و همه مقررات این مجلس را چه در تعداد اعضا، چه در کیفیت انتخاب اعضا، چه در مدت نمایندگی اعضا و ...، بر عهده خود مجلس خبرگان است. [۷] یعنی اگر اکنون تعیین صلاحیت به دست شورای نگهبان است، بنا به نظر خود مجلس خبرگان است و اگر ببینند این روش مشکلی دارد، فوراً این ماده مصوب را تغییر خواهند داد و مرجع دیگر را تعیین می‌نمایند. [۸]

پاسخی دیگر - باید توجه کرد که در دور باطل یک نوع وابستگی دو پدیده به یکدیگر، باید یکسان باشد، به عنوان مثال در دور فلسفی، اولی علت ایجاد دومی و دومی علت ایجاد اولی باشد. اما اگر به گونه های متفاوتی دو پدیده نسبت به یکدیگر وابستگی پیدا کنند دور باطل نیست، اما دور علمی محال نیست و دور حقوقی نیز باطل نمی‌باشد. اکنون باید دید مطلب ادعا شده چه وضعیتی دارد؟ اگر نسبت شورای نگهبان و خبرگان همان نسبتی بود که خبرگان با رهبری دارد، ادعای

دور باطل قابل قبول بود؛ به این شکل که تمامی گزینه‌های زیر درست باشد.

۱- رهبر شورای نگهبان را تعیین و نصب کند.

۲- شورای نگهبان، مجلس خبرگان را تعیین و نصب کند.

۳- خبرگان، رهبر را تعیین و نصب کند.

در حالی که چنین نیست؛ زیرا نسبت مجلس خبرگان و شورای نگهبان با نسبت دیگر اعضای مجموعه متفاوت است. خبرگان را مردم انتخاب می‌کنند نه شورای نگهبان. بنابراین حلقه دور، باز است و اساساً دوری در کار نیست.

چنین مسأله‌ای در سایر نظامهای سیاسی جهان مرسوم است. برای هر دو مدل لیبرال دموکراسی، یعنی ریاست جمهوری در آمریکا و پارلمانی در انگلستان چنین موضوعی وجود دارد.

۱- آمریکا: بر اساس قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، پس از انجام مبارزه انتخاباتی و تعیین نامزدهای هر یک از احزاب برای «هیئت انتخاب کنندگان» مردم در «هیئت انتخاب کنندگان رئیس جمهوری» را بر می‌گزینند. نظارت قانون بر این روند به وسیله «وزارت کشور»

صورت می‌گیرد و وزیر کشور هم به وسیله «رئیس جمهور» تعیین می‌شود.

۲- انگلستان: نخست وزیر، وزیر کشور را تعیین می‌کند، وزیر کشور نیز، طبق قانون مسئولیت نظارت بر بررسی صلاحیت های نامزدان نمایندگان را بر عهده دارد و بر تائید و رد صلاحیت آنها نظارت عالی دارد. [۹] این نامزدها پس از پیروزی در انتخابات، نخست وزیر را تعیین می‌کنند و پس از معرفی وزیر کشور از سوی نخست وزیر، مجلس نیز به آن رای اعتماد می‌دهد. بنابراین این موضوع در انتخابات رؤسای کشورهای دیگر نیز وجود دارد و هر پاسخی که برای آنها دارید اینجا نیز همان پاسخ، جواب شماست.

شبهه ۲- در نظریه ولایت فقیه اشکالی محتمل است و وجود این احتمال اصل نظریه را زیر سوال خواهد برد؛ با توجه به اختیارات ولی فقیه. ممکن است به طور همزمان ولی فقیه خبرگان را منحل و مجلس خبرگان نیز ولی فقیه را عزل نماید.

پاسخ ۲- این اشکال در تمام کشورهای که دو قدرت در برابر هم وجود دارند و هر کدام حق انحلال یکدیگر را دارند قابل فرض است یعنی از طرفی رئیس جمهور می‌تواند کنگره را و از طرفی کنگره

می‌تواند رئیس جمهور را عزل کند و این در حالی است که این کشورها بیشترین ادعای دموکراسی را دارند.

اما این اشکال درباره ولی فقیه و خبرگان وارد نیست چرا که خبرگان در واقع کشف عدم صلاحیت رهبری را می‌کنند و در وقتی که این صورت گیرد گویای آنست که پیش از این اعلام، عدم صلاحیت رهبری برای خبرگان مشخص شده است و عدم صلاحیت رهبر مساوی با عزل اوست حتی اگر اعلام نشده باشد بعبارت دیگر اعلام عزل مرحله ای پس از کشف عدم صلاحیت و کشف عدم صلاحیت مرحله ای پس از تحقق حقیقی عدم صلاحیت رهبری است. بنابراین اگر همزمان با اعلام عزل و عدم صلاحیت رهبر از سوی خبرگان، رهبر نیز مجلس خبرگان را منحل کند، منحل کردن رهبر تأثیری ندارد زیرا پیش از این اعلام، رهبری بدلیل از دست دادن شرایط، خود بخود معزول است و کلام او تأثیری نخواهد داشت.

این مطلب یکی از افتخارات حکومت ولایی است که عزل و نصب حاکم شرعی از سوی خداست و خبرگان تنها کاشفان صلاحیت وی خواهند بود.

ولایت فقیه و چالشها

شبهه ۱- در برخی از روایات آمده است هر حکومتی که پیش از ظهور امام زمان (عج ...) تعالی فرجه الشریف) تشکیل شود محکوم به شکست است و بعض دیگر آنرا حکومت طاغوت می‌دانند با توجه به این روایات وارده، ثمره و نتیجه نظریه ولایت فقیه روشن و آشکار خواهد شد.

پاسخ ۱- آنچه از این روایات استفاده می‌شود آنست که اگر کسی پیش از قیام قائم (عج) قیام کند و ادعیه امامت داشته باشد و مردم را به خود دعوت کند، محکوم به شکست است. تنها کسی که به خود دعوت می‌کند و ادعیه امامت دارد و موفق می‌شود وجود مبارک حضرت بقیه ... (عج) است.

اما اگر کسی مردم را به امام زمان دعوت کند چگونه خواهد بود؟ آیا بنیانگذار جمهوری اسلامی یا مقام معظم رهبری مردم را به خود دعوت کرده‌اند یا می‌کنند؟ انقلاب اسلامی مردم را امامت ولی عصر دعوت کرد و می‌کند. امروز حوزه‌های علمیه به برکت ولی عصر (عج) زنده است خود کشور نیز به برکت ایشان زنده است و هر تلاش و کوشش مثبتی در این کشور انجام شود از همین وجود ایشان است و

امت اسلامی بی صبرانه منتظر است که با ظهور مبارک ایشان پرچم نظام اسلامی را به دست با کفایت ایشان بسپارد. [۱۰]

شبهه ۲- ممکن است فقیهان یک عصر به ولایت فقیه معتقد نباشند که در نتیجه ادامه حرکت حکومت اسلامی با مشکلی جدی مواجه خواهد شد با وجود این احتمال اصل نظریه ولایت فقیه متزلزل خواهد شد.

پاسخ ۲- فقیهی نیست که اصل ولایت فقیه را نپذیرد. آنهایی که می‌گویند فقیه ولایت ندارد مقصودشان آن است که ابتدا این سمت برای فقیه جعل نشده که او اقدام به تشکیل حکومت کند ولی همین فقیهان، ولایت فقیه را از باب حربه قبول دارند یعنی اگر مردم برای اجرای قوانین و دستورهای خداوند آماده باشند، زمینه آماده است و حکومت الاهی در چنین فرضی، از مصالح مهم الاهی است که بر زمین مانده و مطلوب شارع است در این فرض، کسی نگفته است که فقیه مسئولیت ندارد و لازم نیست احکام الاهی با وجود شرایط مساعد اجرا بشود؛ حتی نازلترین تفکر مخالف ولایت فقیه در میان عالمان و فقیهان نیز ولایت را از باب حربه لازم می‌داند. از این رو تداوم این نظریه با هیچ مشکلی مواجه نخواهد بود. [۱۱]

شبهه ۳- بر اساس برهان عقلی که بیان شد امام عصر (عج) از سوی خداوند برای تشکیل حکومت اسلامی منصوب است با وجود منصوب بودن ایشان اولاً چه ضرورتی برای نصب لقیه است ثانیاً با توجه به غیر معصوم بودن فقیه عقلاً ممکن است دو منصوب در علم و عمل ناسازگار شوند.

پاسخ ۳- در دوران ظهور حضرت، جایی برای تصدی فقیهان نسبت به حکومت اسلامی نیست مگر به دستور مستقیم حضرت ولی عصر ولی در زمان غیبت صغری خود ایشان چند نائب خاص را تعیین کردند و در غیبت کبری نیز فقیهان را نصب عام کرده اند [۱۲] چرا که شوون امامت و رهبری نباید بر زمین بماند. [۱۳]

بنابراین اگر کسی خواست ولایت فقیه را به کمک دلیل نقلی اثبات کند می‌شود گفت که حضرت ولی عصر (عج) فقیهان را منصوب کرده‌اند ولی اگر بخواهیم با دلیل عقلی چه قاعده حکمت و چه قاعده لطف اثبات کنیم چون اراده حتمی الهی در آنست اراده معصومین علیهم السلام نیز که تابع اراده الهی است در آن خواهد بود.

شبهه ۴- اگر نظام ولایت فقیه بهترین نظام است، چرا برخی از مشکلات جامعه حل نشده است و جامعه پیشرفته‌ای نداریم؟

پاسخ ۴- اینگونه سوالات درباره حکومت حضرت علی (ع) نیز مطرح می‌شود مطابق معتقدات دینی امام علی (ع) معصوم است و از سوی خداوند متعال به عنوان ولی جامعه اسلامی [۱۴] و هم‌تراز پیامبر اکرم [۱۵] (ص) معرفی شده است بنابراین در حقانیت و مشروعیت حکومت علی (ع) هیچ تردید و شبهه‌ای میان فرقه‌های مختلف اسلامی وجود ندارد در قرآن کریم ابلاغ ولایت ایشان توسط پیامبر اکرم (ص) موجب اکمال دین و اتمام نعمت و راضی بودن به دین اسلام محسوب شده است [۱۶] با این همه نگاهی به تاریخ پنج ساله حکومت مولای متقیان و اوضاع اجتماعی حاکم بر آن دوران میزان موفقیت آن حضرت را در ایجاد جامعه ایده آل نشان می‌دهد.

جنگهای داخلی صفین، جمل و نهروان، تهدیدات دشمنان خارجی. کمبود نیروی انسانی توانمند و تربیت شده کثرت مشکلات، گستردگی بدعت‌ها و سنتهای فاسد و آلودگی‌های مزمن اجتماعی، تغییر چارچوب نظام ارزشی زمینه‌های این اوضاع را فراهم آورده بود. در همان حال علی (علیه السلام) شایسته‌ترین فرد برای حکومت و زمامداری جامعه اسلامی بود و این نابسامانیها هیچ گاه تردیدی در اصل مشروعیت ولایت آن حضرت ایجاد نمی‌کند.

اشاره به برخی مشکلات پیش روی نظام
اکنون نیز در نظام جمهوری اسلامی مشکلات فراوانی به چشم
می‌خورد که ناشی از عوامل مختلفی است که داوری در موفقیت نظام
اسلامی بسته به بررسی آنهاست.

(تورم جهانی - تغییر الگوی مصرف جامعه - تحریم‌های اقتصادی
کشور - جنگ و ...)

عزیز زیستن، ناموس داشتن و عزت داشتن، این چنین عوارضی را در
پی خواهد داشت. و این قانون طبیعی عالم است که باید برای هر
چیزی عوارضی داد تا در سایه آن به زندگی با عزت پرداخت.

لازم به ذکر است با توجه به تمام این عوامل و مقایسه وضعیت جامعه
با دوران انقلاب، رشد چشمگیری به چشم می‌خورد و در مجموع
حرکت نظام یک حرکت رو به پیش بوده است. از بعد اقتصادی
برقراری عدالت اجتماعی و پائین آوردن فقر از اهداف نظام بوده که
اخیرا بانک جهانی اعلام کرد آمار فقر در سال ۵۷: ۴۵٪ و در سال ۸۰
۱۶٪ بوده است. در تازه ترین آمار (آبان، ۱۳۸۶) اقتصاد دان برجسته
سازمان فائو در کارگاه امنیت غذایی اعلام کرد: ۲/۵ تا ۲/۷ درصد
مردم ایران در گرسنگی به سر می‌برند و آمار فقر در ایران ۹ تا ۱۰

درصد می‌باشد. اسمولدرز گفت: در حالی که در برخی کشورها ۳۵ تا ۴۵ درصد جمعیت در وضع ناامنی غذایی قرار دارند، این رقم در ایران کمتر از ۵ درصد می‌باشد، بنابراین در ایران ناامنی غذایی وجود ندارد. [۱۷]

همچنین پیشرفت کشور در بعد سیاسی، علمی، فرهنگی و اجتماعی بر هیچ کس پوشیده نیست.

علاوه بر این همه، ظلم ستیزی نظام اسلامی موجب سرافرازی و عزتمندی کشور ایران در سراسر جهان و سربلندی امت اسلامی در برابر طاغوتها و مستکبران دنیا گشته، مسلمانان را به وحدت و حرکت واداشته است جنبشهای اسلامی در تونس، بوسنی، سودان، چین، الجزایر، لبنان، مصر و حتی در بعضی کشورهای اروپای غربی و امریکای لاتین الگو گرفته از نهضت دینی و الهی ملت ایران است. که از برکات روی آوردن به دین و ولایت ... محسوب می‌شود.

هیچ کس در نظام اسلامی مدعی این نیست که مجموعه قوانین اسلامی، پس از انقلاب در کشور اجرا شده است بلکه به تصریح رهبر انقلاب تا تحقق آنچه دین برای جامعه ترسیم می‌کند راهی طولانی

پیش رو داریم و این مشکلات و نارسائیه‌ها مشروعیت نظام را زیر سوال نخواهد برد. [۱۸]

شبهه ۵- چرا رهبری بجای تذکر به مسئولان، خودشان مشکلات را حل نمی‌کنند؟

پاسخ ۵- ابتدا برای پاسخ به چنین سوالی لازم است معنای رهبر و ولی فقیه را توضیح دهیم رهبر به کسی گفته می‌شود که جامعه یا گروهی را که زیر نظر خود دارد، هدایت و راهبری کند. او مجری این قوانین نیست بلکه این قوانین توسط مسئولین مربوط به خودش بایستی پیگیری شود بر اساس قانون اساسی وظیفه رهبری ارائه رهنمودهای کلی و تبیین استراتژی‌های اساسی نظام اسلامی است. در دیدار رهبر معظم با کارگزاران نظام نیز معظم له اشاره کردند که وظیفه رهبری ارائه خط مشی‌های کلی است و احياناً جلوگیری از انحرافات که ممکن است پیدا شود. به علاوه باید توجه داشت که چه رهبری چه هر شخصیت و مقام دیگری به ناچار باید در ظرف واقعیت‌های اجتماعی عمل کند و نمی‌تواند انتظار داشت که با وجود محدودیت‌های داخلی

و خارجی و واقعیت‌های سیاسی - اجتماعی - اقتصادی رهبری کاری خارق عادت و خلاف مقتضای طبیعی انجام داده و به اصطلاح معجزه کند.

در خصوص عدالت اجتماعی می‌دانیم که وضعیت کنونی ناشی از تبعات دوران جنگ تحمیلی و برنامه‌های سازندگی است. جنگ تحمیلی خواسته ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی نبوده و از سوی بیگانگان و دشمنان ملت و نظام اسلامی بر ما تحمیل شد و برنامه بازسازی نیز بر اساس نظرات کارشناسان و متخصصان اقتصادی به اجرا در آمد. در عین حال در طول برنامه‌های پنج ساله اول و دوم رهبری بارها توجه به علت اجتماعی و محوریت آن را متذکر گردیدند و در نامه‌ای دوازده ماده‌ای استراتژی اقتصادی تذکرات فراوانی به برخی از مسئولان می‌دهم و قاطعیت‌های به جایی نیز اعمال می‌دارند؛ ولی صلاح نیست همه چیز از رادیو و تلویزیون پخش شود. پخش بسیاری از این موارد ممکن است اثر عکس داشته باشد؛ مگر این که شرایط خاص دیگری پیش آید که مصلحت در اعلام عمومی باشد.

علاوه بر این که همه مشکلات با قاطعیت یک مسئول حل نمی‌گردد و نیاز به تدبیر، سیاست و برنامه ریزی خواهد داشت. آنچه اهمیت دارد، اصلاح آحاد جامعه است؛ در غیر این صورت اگر همه کارمندهای دیگر اداره متخلف باشند؛ از دست رئیس اداره چه کاری ساخته است؟ البته همان طور که گفته شد وظیفه مهم رهبری ترسیم سیاست‌های کلی نظام است و اگر یک مسئول تراز اول در مسائل گوناگون و جزئی دخالت کند، از وظایف اصلی و مهم خود باز می‌ماند و نمی‌تواند نظارت لازم را داشته باشد.

این سخن که افراد معدودی مطرح می‌نمایند که دست مقام معظم رهبری بسته است یعنی قدرت اجرایی و حکومتی لازم برای اداره کشور از ایشان گرفته شده است حرف درستی نیست. زیرا هم از نظر قانونی طبق قانون اساسی کشور، شخص رهبری دارای ولایت مطلقه فقیه بوده و اختیار کامل برای هماهنگ کردن سه قوه را در راستای اهداف تعالی اسلام دارد و هم از نظر عملی با تمام قدرت در هر جا که لازم بوده وارد شده اند. به عنوان مثال می‌توان ایستادن در برابر

گرانی‌های بدون مجوز بعضی دستگاه‌های دولتی، تعدیل در جریان ردّ صلاحیت داوطلبان نمایندگی مجلس هفتم و غیره را نام برد. اما بنابراین درست نیست که درهمه‌ی کارها و مشکلاتی که پیش می‌آید مقام معظم رهبری به جای نهادهای حکومتی مربوطه که مسئولیت کار بر عهده آنهاست، سریعاً وارد عمل شوند، بلکه اساس و مبنای اداره کشور بر این است که هر مشکل و مسئله‌ای از طریق قانونی و به دست مسئولین مربوطه و دستگاه‌های حکومتی مسئول آن حل شود و نهایتاً اگر به یک معضل و مشکل لاینحل و اختلافی تبدیل شد آن گاه رهبری که مسئولیت هماهنگ کردن قوای سه گانه حکومتی را بر عهده دارند وارد عمل شده و آن را به نحو احسن حل خواهند کرد. [۱۹] به عبارت دیگر یک مسئول باید آگاهانه وظیفه خود را بشناسد و آن را به خوبی در جامعه عملیاتی کند، و در صورت ناکارآمدی تمام این مجموعه‌ها وظیفه رسیدگی بر عهده رهبری خواهد بود. ممکن است سؤال دیگری مطرح شود که چرا از ابتدا رهبری از افراد ناکارآمد در پست‌های کلیدی استفاده کرده اند؟ در پاسخ این سؤال باید گفت انسانها در

آزمونهای سخت شناخته خواهند شد. و قبل از این آزمون‌ها شناسایی حقیقی آنان دشوار است. از طرف دیگر رهبر طبق وظیفه بهترین فرد موجود را انتخاب کرده اند و در آن شرایط شخص بهتری نبوده است. لازم به ذکر است در مواردی که رهبر مصلحت خاصی را لحاظ کنند مثلاً آن که اصل اسلام و نظام به خطر افتد بی شک خود ایشان طبق وظیفه مستقیماً عمل خواهند کرد. با نگاهی گذار به تاریخ در خواهیم یافت هیچ جامعه‌ای حتی جامعه مدنی و علوی خالی از معظلات اجتماعی نبوده است که کارشکنی منافقان مدینه در امور اجرایی حکومت پیامبر اعظم و جنگ‌های داخلی حضرت علی (ع) نمونه‌های خوبی بر این ادعاست. تذکرات حضرت علی علیه السلام به کارگزارانشان و عزل و نصب هایشان الگوی مناسبی برای جامعه کنونی ماست. در نهج البلاغه نامه‌ای ذکر می‌شود که حضرت به یکی از استانداران نوشته‌اند و او را از نشستن بر سر سفره اعیان و اشراف منع کرده اند و روش صحیح حکومت را، نشست و برخواست با مردم عادی دانسته‌اند. در جای دیگر می‌خوانیم حضرت می‌خواستند نماز

جماعت را آغاز کنند که ناگاه پیرزنی درخواست کمک کرد و حضرت قبل از شروع نماز به طرف او رفته و خوب به سخنانش گوش کردند پیرزن از ظلم یکی از استانداران حضرت که زمین وی را تصرف کرده بود شکایت داشت، حضرت پس از بررسی استاندار مذکور را برکنار نمودند.

شبهه ۶- تا آنجا به این که مفاسد اقتصادی برخی از چهره‌های ظاهراً انقلابی، باعث بدبینی نسبت به اصل نظام اسلامی و دلسردی مردم گردیده، علت عدم برخورد قاطع، مستقیم و علنی مقام معظم رهبری چیست؟

پاسخ ۶- در خصوص سوالی که فرموده اید باید عرض کنیم که بین «برخورد قاطع» و «برخورد مستقیم» فرق است. توضیح این که مقام معظم رهبری در خصوص «برخورد مناسب» و قانونی با افرادی که آلوده به مفاسد اقتصادی هستند، به وظیفه‌ی خویش با قاطعیت تمام عمل نموده اند. یعنی در فرمانها و دیدارهای عمومی و خصوصی خود دائماً بر لزوم پیگیری جدی و برخورد قاطعانه‌ی قانونی با صاحبان

پرونده‌های مفاسد اقتصادی تاکید فرموده اند؛ و به صراحت مساوی بودن همه‌ی افراد جامعه را در برابر قانون بارها تذکر داده اند، و از قوه‌ی قضائیه خواسته اند تا بدون هر گونه ملاحظه کاری، با مفاسد اقتصادی برخورد نمایند. اما این که خودشان بخواهند «برخورد مستقیم» با این افراد داشته باشند، این انتظار بجایی نیست. زیرا در نظام جمهوری اسلامی هر کس وظایفی دارد، و قوه‌ی قضائیه و دادگاه‌های مربوطه، وظیفه‌ی بررسی و برخورد مستقیم با این افراد را دارند. (نه این که رهبری بخواهند مستقیماً وارد این قضیه شوند و با افراد برخورد کنند. به هر حال تشکیل پرونده، بررسی اتهامات، تحقیقات کافی، صدور حکم و اعلام نظر در جرائم، نیازمند کارهای وسیع و مدت داری است، که نهاد قضائی برای انجام همین کارها تشکیل شده است. و برخورد مستقیم با تمام مسائل ریز و درشت جامعه را نمی‌توان از یک نفر انتظار داشت. ضمناً اینطور نیست که مقام معظم رهبری با مسئولینی که اقدام مقتضی را صورت نداده باشند، برخورد نکرده باشند. بلکه اولاً، انجام نشدن اقدامات مقتضی توسط مسئولین ذیربط

در موضوعات خاص، باید به اثبات برسد. و سپس بررسی شود که آیا برخورد از سوی «معظم له» صورت گرفته یا نگرفته است و چون مورد بخصوصی در این سؤال مطرح نگردیده، نمی‌توان فعلاً در این خصوص قضاوت کرد. حضرت آیت الله خامنه‌ای علاوه بر اصرار موکد بر پیگیری مفاسد اقتصادی، شخصاً هم دستوراتی در موارد خاص می‌فرمایند: اما ثانیاً به این نکته واقف بشویم که وقتی در یک جامعه دینی، اصول و قوانینی برای پیگیری امور جامعه بر مبنای دینی وضع می‌شود، اقدام کردن در خارج از آن چارچوب به نوعی بی‌مصرف کردن آن اصول و قوانین است. از این رو ولی امر مسلمین اهتمام خود را در جهت هدایت مسئولان امر به کار می‌بندد و بر آنها فرض است که به وظایف قانونی خود عمل کنند. چنانچه قانون باشد که رهبر مدعی و قاضی و ضابط و مجری حکم هم باشد. پس قوه عریض و طویلی همچون قوه قضائیه چه جایگاهی دارد و یا مثلاً اگر در مواردی که احتیاج به وضع قانون است، رهبر قانونی را مشخص کند، نمایندگان مجلس و قوه بلا استفاده می‌ماند و همین طور است

اموراتی که مربوط به اجرائیه و دولت است. اما هر انسان منصفی اذعان دارد که سخنان و بعضاً فریادهای مقام معظم رهبری در موضوع مفاسد اقتصادی خالصانه و به دور از مطامع شخصی و تبلیغی است. اما بیاد بیاوریم که متاسفانه امیرالمومنین(ع) نیز در مقام اجرای احکام الهی گرفتار مامورینی بود که به وظایف خود عمل نمی کردند. مثلاً حضرت، استانداری را در سرزمینی قرار می داد ولی او از مجرای احکام الهی خارج می شد. لذا اگر انتظارات پیشرفت احکام اسلام و فرامین رهبری را داریم باید وظیفه شناسی مسئولین را با مطالبات مردمی (آنچنان که مقام معظم رهبری خود فرمودند) بیشتر کنیم. ایشان بارها تاکید فرمودند که اساسی ترین خواسته اقشار ملت باید «عدالت خواهی» و کوتاه کردن دست مفسدین باشد.

شبهه ۷- «ولایت مطلقه» مستلزم شرک است، پس کسانی که قایل به ولایت مطلقه هستند مشرک اند و برای خداوند شریک قرار داده اند؛ چون به جز خداوند که مطلق است، آن ها «ولی امر» را نیز مطلق قرار داده اند!

پاسخ ۷- اولاً در متون اسلام و در قرآن و روایات هیچ جا کلمه «مطلق» درباره خداوند به کار نرفته است و ثانیاً از نظر ادبیات عرب اطلاق کلمه «مطلق» بر خداوند صحیح نیست و اگر هم با مسامحه و تعریف در معنای مطلق آن را بر خداوند اطلاق کنیم، به این معنا خواهد بود که خداوند متعال نامحدود است و هیچ ضعف، نقص و کمبودی ندارد و کسی درباره غیر خداوند چنین اعتقادی ندارد. مسلماً لازمه‌ی این اعتقاد این نیست که ولی فقیه از اختیارات کافی برای انجام وظایفش برخوردار نیست و اساساً این دو هیچ ربطی به هم ندارند.

«ولایت مطلقه» یعنی حاکم و رهبر و پیشوای اسلامی، برای انجام وظایف و اجرای مصالح جامعه‌ی اسلامی، از اختیارات لازم برخوردار است و در این راستا هر نوع دخل و تصرفی که لازم باشد می‌تواند انجام دهد. [۲۰]

شورای نگهبان و نظارت استصوابی

شبهه ۱- نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس خبرگان، ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی تنها نظارت ارجاعی یا استطلاعی است نه نظارت استصوابی [۲۱]

پاسخ ۱- در تمام کشورهای جهان و نزد تمامی عقلای عالم، برای تصدی مسوولیت‌های مهم یک سری شرایط ویژه در نظر گرفته می‌شود تا هم وظایف محوله به فرد مورد نظر به درستی انجام پذیرد و هم حقوق و مصالح شهروندان در اثر بی کفایتی و نالایق بودن مسئول برگزیده پایمال نگردد. از این رو، امروزه در دموکراتیک ترین نظام‌های دنیا نیز شرایط ویژه ای برای انتخاب کنندگان و انتخاب شونده‌گان در نظر گرفته می‌شود و قانون مرجعی رسمی را برای اعمال نظارت و احراز شرایط داوطلبان انتخابات تعیین می‌کند. مثلاً یکی از شرایط معتبر در کلیه نظام‌های حقوقی جهان این است که کاندیدای مورد نظر سابقه کیفری نداشته باشد. از طرف دیگر نظارت عقلایی بر رأی گیری و تشخیص صلاحیت داوطلبان اقتضای تأیید یا رد و ابطال عملی و مؤثر را دارد و این ویژگی تنها در قالب نظارت استصوابی قابل تحقق است، بنابراین نظارت شورای نگهبان نیز نظارت استصوابی می‌باشد.

از سوی دیگر، قانون ساسی در اصل ۹۸ خود، حق تفسیر قانون اساسی را به شورای نگهبان داده است و این شورا به دفعات «نظارت» موجود در اصل ۹۹ قانون [۲۲] اساسی را به «نظارت استصوابی» تفسیر کرده است.

البته این نظارت در چارچوب قانون و بر مبنای شرایطی است که قانون برای نامزدها و یا نحوه اجرای انتخابات تعیین کرده است. در واقع شورای نگهبان عهده دار بررسی وجود شرایط مندرج در قانون در داوطلبان و در عملکرد مجریان انتخاباتی می‌باشد. البته طبق وظیفه اگر وجود این شرایط را محرز نبیند صلاحیت داوطلبان و یا صحت انتخابات را تأیید نخواهد کرد. [۲۳]

شبهه ۲- در علم حقوق گفته شده که اصل بر براءت افراد است و این که همه انسانها خوبند مگر خلاف آن ثابت شود. بنابراین جستجو در احوال دیگران برای اثبات صلاحیت آنها کاملاً بی مورد و خلاف اصل است.

پاسخ ۲- نخست باید جایگاه اصل براءت را بشناسیم تا در پرتو آن معلوم شود که اساساً این مورد از موارد جریان اصل براءت است یا خیر. اصل براءت می‌گوید که اگر کسی بخواهد به کسی نسبت ناروا

بدهد و او را به مجازات برساند، باید آن را ثابت کند وگرنه تا دلیل اقامه نکرده است، مطابق این اصل هیچ اتهامی وارد نیست و طبعاً با قمه دلیل این اصل از کارآیی می‌افتد. ولی در جایی که وجود یک سری ویژگی‌ها و توانایی‌ها شرط گزینش است، نمی‌توان وجود آنها را مفروض تلقی کرد و به تفحص برای احراز آنها نپرداخت. به تعبیر دیگر: اصل برائت عدم وجود اتهام را اثبات می‌کند، نه وجود لیاقت و توانمندی را. مثلاً آیا می‌توان همه افراد جامعه را بر مبنای اصل برائت مجتهد دانست؟! آیا در اثبات مهارت‌ها و توانایی‌های صنعتی می‌توان بر مبنای اصل برائت حکم کرد؟ و آیا پلیس بر اساس اصل برائت به متقاضیان، گواهینامه رانندگی می‌دهد؟

از ساده ترین امور تا پیچیده ترین آنها وقتی عقلاً و قانوناً شرایطی برای واگذاری مسوولیت وضع شده باشد، احراز آن شرایط نیز حتمی خواهد بود.

شبهه ۳- آیا بهتر نیست که گزینش را مستقیماً به خود مردم واگذار کنیم و با کنار گذاردن مرجع رسمی احراز صلاحیت، افراد خود به تحقیق پردازند و نامزد مورد علاقه خود را با آزادی بیشتری انتخاب کنند؟

پاسخ ۳- پاسخ این شبهه - که گاه به چاشنی‌های جذاب و مردم پسند همراه است - این است که: اولاً تحقیق و جستجوی خود افراد در میان تعداد زیادی داوطلب و احراز شرایط در آنها، نیازمند صرف وقت و نیروی فراوان است که با وجود گرفتاری‌ها و مشغله‌های افراد، ناممکن و یا حداقل بسیار مشکل است. به عنوان نمونه برای احراز این که داوطلبان سوء سابقه کیفری ندارند، نیاز به مراجعه فراوان و وجود دستگاه پاسخگوی بسیار فعال است که عملی شدن احراز همین یک شرط با توجه به تعداد مراجعین؛ ماهها طول می‌کشد و اگر قرار باشد این شرط و برخی شروط دیگر توسط نهاد ثبت نام کننده از داوطلبان احراز و اعلام شود تا مردم به دارندگان آن شرایط رأی دهند و خود محتمل زحمت نشوند، در این صورت این همان نظارت استصوابی یک نهاد رسمی خواهد بود، که شبهه کنندگان در صدد گریز از آن بودند.

ثانیاً: تجربه به خوبی نشان داده است که آنها که از پول، امکانات و روش‌های تبلیغی بیشتر و بهتری برخوردارند، عملاً در چنین وضعیتی موفق ترند و توانسته‌اند با تبلیغات جذاب، کار را ز مسیر آن خارج و خود یا داوطلبان مورد نظر خود را - اگرچه بدون وجود صلاحیت

لازم برای تصدی امور باشند - راهی مجالس و مناصب تصمیم گیری و اجرایی کنند.

ثالثاً: باید آزادی انتخاب مردم را با حفظ حقوق آنها همراه کرد. یعنی مردم هر جا که بدانند حقوقشان راحت تر تأمین شده است، آزادی بیشتری دارند و هر وقت که دچار تردید و ابهام و نگرانی بیشتری باشند، از آزادی کمتری برخوردار خواهند بود. پرواضح است که گزینش در میان مجموعه ده نفری که انسان به صلاحیت تمامی آنها و در نتیجه تضمین حقوق خود با انتخاب هر یک از آنها طمینان دارد، بسیار راحت تر و بهتر از گزینش در میان مجموعه هزار نفری است که شناخت و تضمین برای افراد وجود ندارد.

بنابراین، وجود فیلتر «نظارت استصوابی» در حقیقت کمک گار و یاور مردم در انتخاب بهتر، آزادانه تر و به دور از تردیدها و دلهره هاست. [۲۴]

شبهه ۴- شورای نگهبان بر چه اساس و معیاری نامزدهای انتخابات (ریاست جمهوری، خبرگان، نمایندگان مجلس و شورا) را تایید صلاحیت و یا رد صلاحیت می‌کنند؟ آیا این یک نوع اعمال سلیقه شخصی و جناحی است؟

پاسخ ۴- شورای نگهبان متشکل از حقوقدانان و فقها هستند که در انتخاب افراد بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی و دین مبین اسلام و کتاب آسمانی قرآن عمل می‌کند، قرآن چند شرط اساسی برای انتخاب اشخاص بیان می‌نماید.

الف- علم، چه کسی باسواد تر است: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر، ۹)

ب- تقوا، کدام یک متقی و خداترس است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات، ۱۳)

ج- انقلابی بودن، کدام یک در انقلاب سهم دارند و اهل جبهه و جنگ بوده اند: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كُلاًّ وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء، ۹۵)

د- سابقه، کدام یک سابقه سیاسی و اجرایی دارند: « وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ » (واقعه، ۱۰ و ۱۱)

هـ- توان جسمی و علمی «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ» (بقره، ۲۴۷)

و- کسی که چشم و دلش پاک باشد و وقتی به بیت المال رسید تا بتواند خود را نگاه دارد «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف، ۵۵)

ز- امین باشد «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» (شعرا، ۱۶۲)

ح- تعهد و تخصص لازم و کافی را داشته باشند: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء، ۱۰۵)
لفظ «عباد» اشاره به تعهد و «صالح» هم ناظر به تخصص است.
مهمترین شرط از موارد فوق تعهد افراد در کنار تخصص آنها است.

شبهه ۵- شرط «التزام به ولایت فقیه» در نامزدهای انتخاباتی نوعی تفتیش عقاید است و این کار هرگز مجاز نیست.

پاسخ ۵- تفتیش عقاید آن است که شخصی را بدون هیچ ضرورتی و تنها به دلیل داشتن عقیده‌ای مورد مواخذه قرار دهیم، ولی اگر امر از

یک پست یا مسئولیت منوط به شرط خاصی باشد، تحقیق و تفحص آن به هیچ وجه تفتیش عقاید نیست.

ولایت فقیه و اطاعت مردم

شبهه ۱- با توجه به آنکه ولی فقیه معصوم نیست و تبعیت از غیر معصوم انسان را به ورطه گمراهی می کشاند هیچ توجیهی برای اطاعت از ولی فقیه وجود ندارد.

پاسخ ۱- هیچ ملازمه ای بین لزوم تبعیت عصمت وجود ندارد. بطور مثال وقتی شما با اتوبوس به سفری می روید براحتی جان خود را بدست راننده می سپارید و آرام می خوابید و حال آنکه احتمال خطا در راننده وجود دارد و کوچکترین خطای او جان همه مسافران را به مخاطره خواهند انداخت. آنچه بین عقلا مرسوم است شرایطی را در تبعیت معتبر می دانند (مثلاً آن راننده مست نباشد، خواب آلود نباشد و...) و پس از آن اعتماد کرده و خود را به او می سپارند.

ضرورت اطاعت از حاکم

شکی نیست که هر جامعه ای نیازمند حکومت است و قوام حکومت به دو امر است یکی حق حاکمیت یعنی کسانی حق داشته باشند دستور

بدهند و فرمان صادر کنند؛ و دیگر ضرورت اطاعت و فرمانبرداری. اگر یکی از این دو تحقق نیابد حکومتی به وجود نمی‌آید.

حال اگر احتمال خطا مجوز سرپیچی از دستور حاکم باشد، چون این احتمال هیچ گاه منتفی نیست اطاعت از حاکم هیچگاه تحقق نخواهد یافت و یک رکن حکومت محقق نخواهد شد، پس حکومت از بین خواهد رفت.

در نهایت ذکر نکته ای لازم است: طرح این نوع شبهات با هدف تقدس زدایی از علما و ولی فقیه طرح می‌شود چرا که مخالفین حکومت اسلامی قوام حاکمیت اسلام را در تبعیت مردم از رهبری می‌بینند.

شبهه ۲- با توجه به معصوم نبودن ولی فقیه چرا به قداست وی معتقد می‌باشیم. تقدس تنها برای معصوم است و بس.

پاسخ ۲- قداست یعنی محبوبیت همراه با احترام انسان به علت کمال خاص که در شخصیتی سراغ دارد به او محبت ورزیده و به وی احترام خاص می‌گذارد.

این قداست پس از خداوند به پیامبر و چهارده معصوم و جانشینان او یعنی امامان معصوم علیهم السلام که از طرف خدا منصوب شده‌اند

گسترش می‌یابد. بوسیدن ضریح امامان و زیارت حرم آنها همگی برخاسته از همین قداست است در مراتب بعدی یعنی پس از امامان این قداست به همه کسانی که به گونه ای به آنان منتسب‌اند مانند سادات، مراجع و علمای دینی سرایت می‌کند.

شبهه ۳- چه نیازی است حاکم جامعه دینی فقیه باشد و اداره امور از مشاورین متخصص استفاده کند. بهتر آن است که حاکم جامعه دینی متخصص در یکی از رشته‌های مدیریتی بوده و از مشاور فقیه بهره برد. پاسخ ۳- اولاً هدف اصلی در جامعه دینی تعالی مردم و رشد معنوی و از طرفی فعالیت‌های اقتصادی و ایجاد عدالت اجتماعی است و مدیر جامعه باید آگاه‌ترین افراد به این هدف متعالی باشد. و در این مسیر برای امور دیگر از مشاورین بهره برد که این مدیریت آگاه به هدف رشد و تعالی انسانها تنها در بین کارشناسان دینی و خبرگان شریعت خواهند بود. بطور مثال برای اداره یک دانشگاه و محیط علمی تنها یک کارشناس و آگاه به اهداف دانشگاه که مدیر و مدبر هم باشد شخص لایق خواهد بود و در مسیر حرکت خود از مشاورین مختلف بهره مند می‌شود.

ثانیاً: حکومت منتخب مردم حکومت اسلامی است اگر ما غیر فقیه را حاکم کنیم و فقیه تنها ناظر و مشاور امور باشد چه تضمینی برای اجرای آن دستورات خواهد بود.

به عبارت دیگر نظارت و مشورت فقیه یا درحد ابراز نظر است و تضمین اجرایی ندارد که عملاً حکومت ما حکومت اسلامی نخواهد بود بلکه اسم اسلام را یدک می کشد و یا نظرات فقیه لازم الاجرا است که در واقع باز همان ولایت فقیه که گفتیم خواهد شد و در مقام عمل حاکم آن فقیه است نه شخص دیگر.

بطور مثال: اگر حاکم بخواهد تجارت با اسرائیل را آزاد کند و مشاور فقیه مخالف باشد یا نظر فقیه تضمین اجرای ندارد که حکومت اسلامی نخواهد بود و یا دارد که حاکم ملزم به تبعیت از فقیه می شود و در واقع فقیه حاکم است.

در پایان بحث ولایت فقیه شایسته است یکی از ادله عقلی ولایت فقیه را با بیانی مختصر عرض کنیم.

۱- یک جامعه حتماً باید حکومت داشته باشد که این امری ضروری است.

۲- این جامعه یا به سمت تعالی، رشد معنوی و خدایی شدن در حرکت است یا خیر

۳- حاکم آنها هم باید شخصی باشد که نسبت به مسیر رسیدن به تعالی و خدایی شدن که همان شریعت است متخصص بوده و مدیر و مدبر باشد. ۴- این حاکم همان ولی فقیه است.

دموکراسی و آزادی

شبهه ۱- اگر دین بخواهد در امور سیاسی و اجتماعی انسان دخالت کند و مردم را ملزم کند تا رفتار خاصی داشته باشند و یا از کسی اطاعت کنند این با آزادی انسان منافات دارد همان طور که اسلام برای آزادی انسان احترام قائل شده است. و قرآن کریم سلطه بر دیگران را نفی می‌کند و حتی رسول خدا نیز بر کسی سلطه ندارد و نباید کسی را مجبور کند. پس با استناد به آیات قرآن «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ، لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ؛ پس تذکر بده که تو فقط تذکر دهنده‌ای. تو سلطه گر بر آنان نیستی که مجبورشان کنی» (غاشیه، ۲۱-۲۲) و آیه: «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْإِبْلَاحُ؛ پیامبر وظیفه‌ای جز پیام رسانی ندارد» (مائده، ۹۹) باید بپذیریم که انسان آزاد است و ملزم به اطاعت کسی نیست.

پاسخ ۱- اولاً در برابر آیاتی که شبهه کننده مطرح نمود آیاتی وجود دارد که با آنها تعارض دارد؛ مانند آیه ۳۶ سوره احزاب: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ؛ هیچ مرد و زن مومنی حق ندارند هنگامی که خدا و رسولش فرمانی دادند، اختیاری داشته باشند»

آیه فوق با صراحت، لزوم تبعیت و تسلیم در برابر خدا و پیامب را ذکر کرده و گوشزد می‌کند که مومنان حق ندارند از اطاعت و پیروی رسول سرپیچی کنند. و آیه إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ سرپرست و ولی شما تنها خداوند، پیامبر و آنهایی که ایمان آورند می‌باشند، همانان که نماز را به پا داشته و در حال رکوع زکات می‌دهند» (مائده، ۵۵) و آیه ۶ سوره احزاب: «الَّتِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» اولویتی که در آیه آمده، چه به معنای ولایت داشتن و چه به معنای سزاوار بودن بگیریم، آیه دلالت دارد که حق تصمیم‌گیری پیامبر در مورد مردم بر حق تصمیم‌گیری آنها در حق خودشان مقدم است.

ثانیاً آیاتی که شما مطرح نمودید در ارتباط با کسانی است که هنوز گرایش به اسلام نیافته اند. از این رو آنها را ارشاد به حقایق اسلام می‌کند و به پیامبر دلداری می‌دهد که چرا می‌خواهی از اندوه و تاسف بر ایمان نیاوردن آنان جان خود را به خطر بیفکنی و پذیرفتن دین حق اختیاری است نه با زور و اکراه. اما آیاتی که ما مطرح نمودیم متوجه کسانی است که با شناخت و اختیار اسلام را پذیرفتند و به آنها گوشزد می‌شود که باید به دستورات اسلام عمل کنند و از پیامبری که اعتقاد دارند از سوی خداست و احکام و دستورات از جانب خداوند است، اطاعت کنند و به تصمیم او گردن نهند.

این که کسی بعد از پذیرفتن دین بگوید: من در عمل کردن به احکام آزادم مانند این می‌ماند که در کشوری که نظام دموکراسی و آزادی در آن استقرار دارد، مردم به اختیار خویش در رفتارندوم شرکت کنند و با رای بالا حکومت و نمایندگان خویش را انتخاب کنند اما وقتی آن حکومت قانونی را می‌گذارند از عمل کردن به آن طفره می‌روند.[۲۵]

شبهه ۲- این که شما می‌گویید قانون باید از سوی خداوند تعیین و تأیید شود و مجری قانون هم باید ماذون از طرف خدای متعال باشد، این با دموکراسی سازگار نیست.

پاسخ ۲- اولاً دموکراسی دارای یک تعریف روشن و حد و مرز مشخصی نیست. آغاز دموکراسی در آتن به این صورت بود که همه مردم مستقیماً در اداره امور شهرشان دخالت می‌کردند. این روش به جهت عملی نبودن و دلایل دیگر مورد انتقاد اندیشمندان قرار گرفت تا این که پس از «رنسانس» به عنوان عکس العملی در مقابل حکومت زورگویان و خودکامگان، این نظریه به صورت دیگری مطرح شد و بعد از پردازش به صورت نظریه مقبولی درآمد، به سایر کشورها صادر شد.

شکل فعلی این نظریه این است که مردم فقط در انتخاب نمایندگان نقش دارند و حتی ضرورتی ندارد که مسئول قوهی قضائیه یا مجریه مستقیماً از طرف مردم تعیین شوند و در واقع این نظریه شکل خاصی برای حکومت تعیین نمی‌کند. لذا حکومت‌های مختلف سلطنتی، پارلمان

و ریاست جمهوری خودشان را دموکرات و مردم سالار می‌دانند؛ چون مردم به نحوی در آن نقش دارند.

ثانیاً اگر معنای دموکراسی در قانونگذاری این است که هر چه رای اکثریت مردم - یعنی ۵۰٪ به اضافه یک رای - به آن تعلق گرفت قانون واجب‌الاتباع است و لو خلاف نص قرآن هم باشد، اسلام چنین دموکراسی را نمی‌پذیرد، ثالثاً مجری قانونی که شایستگی مطرح شده در قانون اساسی را داشت و باید به نحوی از جانب خداوند اذن داشته باشد، به این معناست که پس از احراز اکثریت آراء و پیشنهاد مردم، از سوی ولی فقیه منصوب گردد که در این صورت حکومت او شروع خواهد بود و این در کشور ما اعمال می‌شود و این با دموکراسی منافاتی ندارد چون مردم می‌توانند در انتخاب مجریان مشارکت جدی داشته باشند و خودشان را سهام و شریک در امور کشور بدانند. [۲۶]

سکولاریزم

شبهه ۱- در قرون وسطی عده ای با نام دین و خدا در جهان غرب حکومت را بدست گرفته و محدودیت‌های زیادی برای جامعه ایجاد

کردند این گروه که همان صاحبان کلیسا بودند آزادی فکر و اندیشه را محکوم و مخالفین افکار کلیسا زندانی، محاکمه و یا عدام می کردند در مقابل این شیوه کشیشان جهان غرب واکنشی برای مبارزه با آن نظام از خود نشان داد که این واکنش همان نهضت اصلاح دینی اصلاح دینی یا «پروتستانیسم» بود یعنی در بین خود کشیشان و رجال دینی کسانی رفتار کلیسای کاتولیک را تقبیح نموده و گفتند این شیوه مسیحیت واقعی نیست و ما باید به مسیحیت اصیل برگردیم و پیشنهاد کردند، باید مذهب به گونه ای مطرح شود که در آن حکومت نباشد و به کار سیاست نپردازد و فقط وظیفه اش برقراری روابط بین خدا و فرد باشد و بدین ترتیب به مبارزه با روحانیت رسمی مسیحیت پرداختند. این در واقع آغاز فکر پروتستانیسم است که مارتین لوتر مطرح کرد و بعد کالون و دیگران به صورت های مختلف دنبال کردند و فرقه های پروتستان بوجود آمد.

با کمی دقت تصدیق خواهیم کرد آنچه در ایران اتفاق می افتد یعنی حاکمیت با نام خدا و دین و ایجاد محدودیت های دینی در سطح جامعه ما را به همان نقطه ای خواهند رساند که مسیحیت در قرون وسطی رسید پس بهتر است صاحبان مساجد و منابر و اربابان شریعت

با حمایت از ایده سکولاریزم (جدایی دین از سیاست) به فریاد اسلام رسیده و تا دیر نشده است اسلام را نجات دهند.

پاسخ ۱- این نسخه شیوه جدیدی نیست که طرح می‌شود و سابقه ای طولانی در این کشور دارد، قبل از انقلاب هم عده ای که بعضاً گرایشهای دینی داشتند چنین مطالبی را مطرح می‌کردند که بعنوان نمونه می‌توان به کتابچه «مرز بین دین و سیاست» نوشته مهندس بازرگان اشاره کرد و قبل از آن فتحعلی آخوند زاده ایجاد پروتستانیسم اسلامی را به عنوان راهی برای جبران عقب ماندگیهای ایران پیشنهاد کرده بود و بعداً هم دیگران این حرف را تکرار کردند.

در هر حال بررسی تفصیلی این مقایسه (بین اسلام و مسیحیت) همچنین ریشه یابی عواملی که منجر به نهضت اصلاح دینی در اروپا شد و تبیین این واقعیت که چنین مولفه هایی اساساً در اسلام و حکومت اسلامی وجود ندارد (و اسلام با مسیحیت تحریف شده ماهیتاً تفاوت بسیار دارد) خود مجال گسترده می‌طلبد [۲۷] اما آنچه اجمالاً در اینجا می‌توان گفت آن است که:

اسلام نیامده است که فقط برنامه ای محدود برای برقراری رابطه بین خدا و فرد ارائه کند و بس. بلکه دینی جامع و گسترده است که برای

تمام شوون زندگی بشر اعم از شوون فردی و اجتماعی (حقوق، سیاست، اقتصاد، خانواده، تجارت و...) دارای قانون و برنامه است که البته سمت و سوی همه آن احکام و قوانین بسوی تأمین کمال نهایی انسان یعنی قرب به خدا و سعادت اخروی، همینطور تأمین مصالح فردی و اجتماعی و خوشبختی زندگی این جهان بشری است.

آری... قبل از ورود به یک اداره و سازمان باید خوب دقت و بررسی نمود و پس از آن وارد آن نظام و سازمان شد ولی اگر وارد شدیم چاره ای نیست که همه قوانین آن سازمان و اداره را بپذیریم به عبارت دیگر جدایی دین از سیاست یعنی زیر پا گذاشتن بخش عمده ای از قوانین شریعت و این با پذیرش اصل دین منافات دارد.

شبهه ۲- ورود در سیاست قداست روحانیت و متدینین را می شکند چرا که اولاً سیاست دغل بازی های خاص خود را دارد ثانیاً با دخالت این گروه چه بسا نابسامانی ها و نارسائی هایی بوجود آید که پیامدهای منفی آن دامنگیرشان شود و حرمت روحانیت در جامعه زایل گردد پس روش درست آنست که روحانیت فقط به رابطه با خدا و موعظه مردم پردازد و کارهای سیاسی را به اهلش واگذارد.

پاسخ ۲- دخالت در سیاست به مفهوم اسلامی آن نه تنها دامن قداست روحانیت و متدینین را نمی‌آلاید بلکه بعنوان مجریان احکام الهی و خدمتگزاران مسلمین وظیفه ای واجب و غیر قابل اجتناب را بر دوش آنها می‌نهد و اجرای هر یک از احکام الهی در این زمینه و حل مشکلات مردم گامی بلند در جهت تعالی روحی و قرب به خدا، و نیز تأمین سعادت انسان‌ها و مصالح واقعی آنها در جامعه است.

شبهه ۳- تنها راه نجات اسلام در عصر مردنیت و دهکده جهانی اجرای طرح رنسانس اسلامی است یعنی جامعه ما باید از نو متولد شود با یک فرهنگ جدید و متناسب با جامعه جهانی فرهنگی که در آن از باورها و قواعد دینی خبری نباشد و دین منزوی گردد. اجرای این ایده گرچه در یک جامعه دینی بسیار مشکل است اما شاید بتوان زمینه هایی را بوجود آورد و از طریق آن به هدف مورد نظر دست یافت.

پاسخ ۳- پاسخ این شبهه در جواب شبهه اول آمد و گفته شد که انسان یا دین دار است یا بی دین. اگر ما دین داریم باید به تمام قوانین آن اعم از فردی و اجتماعی ملتزم باشیم و اگر دین دار نیستیم که از موضوع بحث ما خارج است (موضوع بحث جدایی دین از سیاست در

جوامع دینی است) در اینجا شایسته است بعضی زمینه چینی‌های دشمن برای تحقق رنسانس و اجرای ایده سکولاریزم را بیان کنیم.

۱- سکوت نسبت به ارزش‌های اسلامی و انقلابی مانند جهاد، شهادت، فداکاری، زهد و پارسایی و دم زدن از مفاهیمی نو مانند دموکراسی، توسعه، آزادی و... که از سویی برای همه بویژه قشر جوان جذاب باشد و از سویی دیگر مقدمه ای برای از بین بردن ارزش‌های اسلامی قرار گیرد.

۲- معرفی روحانیت بعنوان عامل مشکلات اقتصادی مردم به قول حضرت امام (ره): اینها اساس را می‌خواهند بگیرند و هر چیز را می‌خواهند یک کاری کنند که غربی بشود، اینها می‌خواهند این کار را بکنند، مطلب این نیست که اینها با آخوند بد هستند، برای این که با سلام بد هستند می‌بینند آخوند برای اسلام دارد چه می‌کند. چهار تا آخوند هم بد است، جهنم، اما نمی‌گویند چهار تا آخوند، می‌گویند روحانیون، باید خرده خرده جلو بیایند و سنگ‌گیری کنند.[۲۸]

۳- از بین بردن حساسیت‌ها و غیرت دینی

۴- دین و دین داری را عامل اختلاف معرفی کردن.

مسابقه شبهات ولایت

شبهه ۱- ممکن است فقیهان یک عصر مبنای ولایت فقیه را قبول نداشته باشند که این امر ادامه حکومت اسلامی را با مشکل مواجه خواهد کرد.

الف - مقبولیت مردمی حکومت متضمن بقای آن است. "ب - هیچ فقیهی نیست که به اصل ولایت فقیه معتقد نباشد بلکه اختلاف در مقدار اختیارات و کیفیت آنست."

ج - با توجه به احتمال ضعیف این مسئله اصل تئوری ولایت فقیه خللی نخواهد دید. "د- ب و ج"

شبهه ۲- شورای نگهبان با تعیین رهبری، انتخاب می‌شود - از طرف دیگر رهبری توسط خبرگان کشف می‌شود و خبرگان تأیید صلاحیت شدگان شورای نگهبان هستند و این دور است.

الف - در قانون اساسی، خبرگان در وضع تمام قوانین داخلی مجلس خبرگان از جمله روش انتخاب خبرگان آزادند پس حلقه دوری در قانون نیست. "ب - در تمام نظام‌های دموکراتیک این دور وجود دارد."

ج - اشکال دور (با فرض پذیرش آن، اگرچه قابل قبول نیست) تنها در بخش جمهوریت نظام طرح شده است که در تمام نظام‌های

دموکراتیک وجود دارد، اسلامیت و مشروعیت الهی نظام، حلقه دوری که حتی اروپا و امریکا به آن گرفتارند را می‌گشاید. ”د- هر سه مورد“ شبهه ۳- اگر حکومت ولی فقیه از طرف خداست، ادعای مردم سالاری عوام فریبانه خواهد بود.

الف - مشروعیت حکومت ولی فقیه از طرف خداست ولی مقبولیت مردمی و تحقق خارجی آن نیاز به حضور مردم دارد. ”ب - با وضعیت کنونی جهان چاره ای جز مشارکت دادن مردم نیست.“

ج - این حضور مردم به دستور ولی فقیه که خود منصوب عام حضرت ولی عصر (عج) انجام می‌شود. ”د- هیچ کدام جواب کامل نیست.“

شبهه ۴- انقلاب برای حل مشکلات مردم صورت گرفت ولیکن مردم هر روز با مسائل و مشکلات جدیدی در زندگی مواجه اند.

الف - هدف انقلاب حفظ اسلام و ایجاد حکومت اسلامی در جامعه بود تا به سمت جامعه ایده آل اسلامی حرکت کنند.“

ب - هدف انقلاب ایجاد عدالت اجتماعی بود بانک جهانی اخیرا اعلام کرد آمار فقر در سال ۵۷، ۴۵٪ و در سال ۸۰، ۱۶٪ بوده و ۸۲ بصورت

رسمی ۱۳٪ اعلام شد. درصد فقر رو به کاهش است که خود نشانه

حرکت نظام به سمت هدف متعالی عدالت گستری می‌باشد.

ج - هر انقلابی با فراز و نشیب‌هایی مواجه است. "د- الف و ب و ج"

شبهه ۵- لازمه ولایت مطلقه فقیه انحصار قدرت در دست یک نفر

خواهد بود که منجر به استبداد می‌شود.

الف - خطر استبداد در انسان غیر معصوم وجود دارد ولی فقیه تحت

نظارم حضرت ولی عصر است و هرگز خطا نخواهد کرد. "ب - چاره

ای به جز پذیرش انحصار قدرت حتی اگر همراه با استبداد باشد

نیست."

ج - باید در زمان غیبت نزدیک ترین فرد به معصوم وظیفه ولایت و

حکومت را بر عهده گیرد تا کمترین آسیب به جامعه وارد نشود. "د-

هیچ کدام جواب کامل نیست."

شبهه ۶- در برخی از روایات آمده است هر حکومتی که پیش از ظهور

ایجاد شود محکوم به شکست است و بعضی آن را طاغوت دانسته اند.

الف - روایات جعلی است. "ب - سند همه روایات آن ضعیف است."

ج - منظور روایات حکومتی که مردم را به خود می‌خواند نه حکومتی

که مردم را به امام زمان دعوت می‌کند. "د- ب و ج"

شبهه ۷- حق حاکمیت الهی برای امام عصر است نه فقیهان.

الف - در دوران ظهور آری، ولی در دوران غیبت، خود ایشان فقیهان را نصب عام کرده اند.

ب - روایتی از امام صادق (ع) است که فقیهان نیز حق حاکمیت دارند."

ج - فقیهان بهترین فرض موجودند پس باید زمام امور را به دست بگیرند."د- الف و ب"

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
الف							
ب							
ج							
د							

[۱] - پرسش ها و پاسخ ها ج ۱ ص ۲۸.

[۲] - بحار ج ۴۴ ص ۳۳۵.

[۳] - برگرفته شده از کتاب ولایت فقیه آیت ا... جوادی آملی (حفظه
ا...)

[۴] نظریه سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۱۰۲

[۵] رک: ولایت فقیه آیت الله حسن زاده آملی

[۶] - پرسش ها و پاسخ ها، ج ۱، ص ۸۸

[۷] - اصل ۱۰۸ قانون اساسی.

[۸] - ولایت فقیه، حضرت آیت ا... جوادی آملی، ص ۴۶۰.

[۹] اقتباس از پرسش و پاسخ های دانشجویی، دین و سیاست ولایت

فقیه جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۸۲

[۱۰] - ولایت فقیه، حضرت آیت ا... جوادی آملی، حفظه ا... ص ۳۷۵.

[۱۱] - برگرفته شده از کتاب ولایت فقیه.

[۱۲] - اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴، حدیث ۱۰.

[۱۳] - ولایت فقیه، ص ۳۹۸.

[۱۴] - مائده، آیه ۵۵.

[۱۵] - آل عمران آیه ۶۱.

[۱۶] - مائده آیه ۳.

[۱۷] خبرگزاری فارس و خبرگزاری صنایع غذایی ایران :

www.mediaic.ir و سایت www.iranfoodnews.ir

[۱۸] - برگرفته شده از کتاب پرسشها و پاسخها، ج ۱، ص ۷۵.

[۱۹] ر.ک: WWW.PORSEMAN.NET , WWW.NAHAD.NET

[۲۰] نظریه سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۱۰۳

[۲۱] - نظارت استطلاعی یعنی مجریان بدون اطلاع ناظر هیچ اقدامی را انجام ندهند. نظارت ارجاعی یعنی ناظر تخلفات مجریان را به مراجع بالاتر گزارش دهند. نظارت استصوابی یعنی نه تنها مجریان نمی توانند بدون اطلاع ناظر کاری در رابطه با موضوع نظارت انجام دهند بلکه بدون تأیید ناظر نیز عملی انجام نمی دهد.

[۲۲] - اصل ۹۹ «شورای نگهبان نظارت بر مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه با آرای عمومی و همه بررسی را بر عهده دارد».

[۲۳] - برگرفته شده از کتاب پرسشها و پاسخها ص ۷۵.

[۲۴] - برگرفته شده از کتاب پرسش ها و پاسخ ها ص ۷۵.

[۲۵] نظریه سیاسی اسلام، ج ۱، صص ۶۴-۷۰

[۲۶] نظریه سیاسی اسلام، ج ۱، صص ۶۴-۷۰

[۲۷] - انسان و ایمان شهید مطهری.

[۲۸] - صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۷۵ - ۱۸۲.